

من و اماس

خوابی یا بیدار؟



مریم پیمان

- چشم‌هایم را باز می‌کنم. خواب میهمان
چشم‌انداز نمی‌شود. خستادم. جسم و روح خسته
است. درد در پاهایم می‌چد. لحظه‌ای به خواب
می‌روم و دمی نازیمیدم بیدار می‌شوم. بی‌خوابی
عوارض داروهاست و دردهای استخوانی. در اتاق
ساعت نگذاشته‌ام. در خانه چراغی روشنی نیست.
اما خواب از تن من رخت پرسته است. موسیقی در
دهنم بیدار می‌شود؛ «تو شب سیاه تو شب تاریک
از چپ و راست از دور و نزدیک به نفر دره چار
من زنه نه چاره؛ آواز غمی که مثل به بختک، رو سپینه
من شداری آواز؛ از گلوئی من دستاوت برار». او چیزی
در دلم می‌پیچد. نمی‌دانم کی خوابیده بودم و کی
هووشیار به مستی خواب و مستی به اعماق رسیده
بود که اکنون بیدار شده‌ام. باید شب از نیمه گذشته
بپاشد. بلند می‌شوم. راه می‌روم، بی‌تعداد. دست
به دیوار شب به شب خانه می‌آوریم. می‌گویند خواب از
«داس» به پیشگیری می‌کند؛ نباید که در توناجوی
بیداری جغدگونه را نمی‌پرستیدم، اکنون بیمار نبودم.
نمی‌توانم باور کنم. هیچ‌کس بیدار نیست. پنجره را
باز می‌کنم. هوای تازه و نسیم شب شاید خواب را
دوباره به خانه برگرداند. کسی در من می‌خواند؛
کوچه‌های شهر پر از لکریه در پر درده، شهر پر از
مردم، پر از ناخوابه. دیگر طاقن نمی‌آورم. به سراغ
گوشی می‌روم و گردش در اینترنت. هر چند می‌دانم
برای خوابنیدن مضرت است. اما چاره دیگری برای
گذران وقت نیست. خنکی هوا خواب را به خانه
می‌آورد. خواب و آب هم نداشت. خواب‌دهام و دیگر اجباری
بر فراست نخوابم. ضلالت من، ضلالت من. روزی
گوشی را کنار می‌گذارم. باید بخوابم. مثل دمی
نیاسودادم که کسی بیدارم می‌کند؛ «مستی یا هوشار
خوابی یا بیدار؟!» به ساعت گوشی نگاه می‌کنم.
هنوز دو ساعت برای خوابیدن وقت باقی مانده
است. از کوچه هیچ صدایی نمی‌آید. اما من از آروزی
خواب رستمیانی را تمرین می‌کنم. باید تمام روز
بمیرم و در معرض آفتاب باشم تا شاید یک
خواب بدون وقفه و بیداری را تجربه کنم. فایده‌ای
ندارد. باید تخت را رها کرد. باید شهر را رها کرد و به
جایی رفت که اکسیرن باور کرده باشد در ریه‌های من
می‌تواند باعث و یانی کی شرب آرام شود. باید ترک
فیقه را چاک کرد و شاید باید ترک خواب. به کوچه
خواب می‌روم. هنوز کسی بیدار نشده است. نسیمی
بی‌جان می‌وزد. برگی تکان نخورده می‌ایستد. باز
صدایش می‌پیچد؛ «توی کوچه‌ها به نسیم رفته
بی ولگردی. توبو یاغیچه‌ها دیزد بیهوده بی نامردی»
توی آسمان ماه و دق می‌ده در پی «دردی» / کتابی
برای اراده برمی‌دارم. نمی‌دانم به کجا می‌رسیده
بودم. آن را می‌خواندم. کتاب دیگری را برانداز می‌کنم.
حوصله خواب‌دهم ندارم. لباس می‌پوشم. با ترس
آرام آرام قدم برمی‌دارم. کوچه تاریک و خلوت است.
باید عمیق نفس کشید. نگه‌ای نقره می‌کشد روی
صفحه دهنم. مرید نگه می‌کند. قد تند می‌کنم.
به اولین صدایی ابراز نرسیده، عزم برگشت می‌کنم.
رفتری می‌گذرد. سر نریین می‌اندام. خستگی
در تنم بی‌داد می‌کند. داروی تزریقی شب پیش
آرامش را فراری داده است. نمی‌دانم چرا. اما
می‌نشینم روی صندلی سر راه. صبح نزدیک است.
سرگردانم. آفتاب نوری به شهر قرض می‌دهد.
گوشی‌ام را روشن می‌کنم. پیامی آمده است؛
«صبح بخیر!»

سکندر امان‌اللهی به‌رود: چند روز پیش روزنامه «شرق» (دوشنبه هشتم آبان ۱۳۹۶، صفحه ۱۷) مقاله‌ای با عنوان «حاشیه‌های روزی به نام کوروش» چاپ کرد که مطالعه آن سبب شد نگارنده این سطور که ۳۰ سال تاریخ اجتماعی ایران را در بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز تدریس می‌کرده است، مطالبی به اختصار درباره این قهرمان تاریخ ایران و جهان بنویسد. اما در اینجا قفتمان‌ران را با نقل قول از روزنامه «شرق» آغاز می‌کنیم:

در کلام علامه طباطبایی همن ذوالقرنین
ستوده‌شده در قرآن است و در اینستاکرام حسین
الثمزم، شخصی دروغی و جعلی که هیچ ردی از
او در تاریخ نیست، گروهی از او با عنوان پادشاهی
قدرتمند و دادگر یاد می‌کنند و گروهی می‌گویند
در نهایت پادشاهی قدرتمدار و زورگو بوده؛ مانند
همه شاهنشاهان دیگر. صحبت از کوروش هخامنش
است؛ بنیان‌گذار و نخستین شاه از سلسله هخامنشیان
که به گواه منابع تاریخی بین سال‌های ۵۵۹ تا ۵۲۹
پیش از میلاد به نواحی گسترده‌ای از آسیا و به
مرکزیت ایران حکومت می‌کرد.

منشور حقوق بشر و آرامگاهی ساخته شده از سنگ با معماری خاص پلکانی از اصلی ترین یادگاران بازمانده از او در عصر کنونی است. اولی در موزه ملی بریتانیا نگهداری می شود و دومی در پاسارگاد استان فارس واقع شده است؛ جایی که گفته می شود مرکز فرمانروایی امپراتوری شرق تا غرب این پادشاه قدرتمند بوده است.

با آنکه هزاران مقاله و کتاب از کوروش کبیر نام برده و از او به نیکی یاد کرده‌اند، مدتی است در ایران نغمه‌ای مبنی بر این‌که این شخصیت بزرگ وجود نداشته، ناوخته می‌شود که چنین اقدامی جدل با تاریخ و ستمی ناخوشودنی به تاریخ، فرهنگ و گذشته و افتخار مردم این سرزمین است. اگر واقعا نوازندگان این نغمه زبان‌آور این‌قدر از تاریخ چند هزارساله ایران ناگاه مانده‌اند، جای بسی تأسف است؛ اما اگر دانسته و آگاه از تاریخ این سرزمین، چنین مطالب کذب را عنوان می‌کنند، مرکب ستمی ناروا به تاریخ و فرهنگ مردم ایران شده‌اند.

آیا کوروش وجود تاریخی داشته است؟

اکنون این پرسش مطرح است که آیا کوروش وجود داشته یا شخصی افسانه‌ای است. در پاسخ به این پرسش، شواهد تاریخی حاکی از آن است که بدون تردید نه تنها چنین شخصیتی وجود داشته است، بلکه منابع تاریخی از او به نیکی و سرافرازی یاد کرده‌اند. شواهدی که وجود این رامدمد ایرانی را تأیید می‌کنند، عبارت‌اند از: ۱- آرامگاه و کاخ‌های پاسارگاد، ۲- کتیبه‌های کوروش در پاسارگاد، ۳- الواح یافت‌شده در بابل (عراق)، ۴- نوشته‌های یونانی مربوط به ۴۰۰ ق.م. با این حال گذشت زمان باعث شده که ایرانیان به‌تدریج سلسله پرافتخار هخامنشیان را که بنیان‌گذار ایران است، از یاد ببرند؛ چنان‌که در کتاب‌های تاریخی و حتی شاهنامه فردوسی که در هزار و ۵۰۰ سال گذشته نوشته شده‌اند، از کشته‌ها هخامنشیان نام نبرده شده است. از آن گذشته، نه تنها هخامنشیان به یونان فرومشی سپرده شده بودند، حتی آثاری که آنها به جا مانده، با نام‌های دیگری معرفی شده‌اند. چنان‌که برای مثال آرامگاه کوروش را با عنوان قبر مادر سلیمان و قدیمی‌ترین ساختمان هخامنشیان در خوزستان (منطقه بختری‌ها) را «مسجد سلیمان» (نیز آتش‌شهر «آشنان») یا تخت اول هخامنشیان می‌شناسند. در کوروش خود را کوروش انشسانی نامیده) در آن‌ها که نزدیک بیضا قرار داشته، اکنون با عنوان تپه هلیان یا ملیون شناخته می‌شود. مهم‌تر از اینها، معروف‌ترین آثار هخامنشیان که یونانیان آن را پرسپولیس (شهر پارس‌ها) می‌نامیدند، «تخت جمشید» نام گرفته و مقابر سلطانی هخامنشی را هم «نقش رستم» می‌نامند.



کوروشی که نمی شناسیم

این وضع تا حدود دو قرن پیش ادامه داشت تا اینکه یک افسر جوان انگلیسی به نام هزی راولینسون که در زمان فتحعلی‌شاه قاجار مشاور ارتش بود در شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه، را در اردوکنشی همراهی می‌کرد، توانست از کتیبه داریوش در بیستون سبزه‌برداری و سرانجام خط میخی را رمزگشایی و کتیبه را ترجمه کند.^۱ این کشف مهم باعث شد که باستان‌شناسان کتیبه‌ها و الواحی را که در

آنها در ماورای سیحون سکونت اختیار کرده بودند. در زمان گوروش هم احتمالاً در همین نقاط می‌زیسته‌اند. این ماساگت‌ها تشکیلات قبیله‌ای و ازدواج گروهی وجود داشته است. طبق اخبار نویسندگان باستانی در میان ماساگت‌ها امر فرمانروا یا زنان بوده است. ماساگت‌ها مانند دریبک‌ها پیرومردها را به قتل می‌رساندند. هردوت [۴۴ ق.م] زندگی ماساگت‌ها را در نحو جالبی توصیف کرده که ارزش دارد در اینجا تماماً نقل شود.

«عادتها به این قرار است که گرچه هر یک از

آنها زن می‌گیرد، همگی مشترکا از زنان یکدیگر استفاده می‌کنند.

زمینه بازسازی تاریخ ایران در این برهه فراموش شده فراهم شده؛

به طوری که در ۲۰۰ سال گذشته
کتب و مقالات فراوانی به وسیله
روایان و ایرانیان درباره سلسله
خاندانشناسی و سلاطین مشهور
از مانند کوروش یکم، داریوش
... نوشته شده است؛ اما مایه
تأسف است که هنوز بعضی
از هم وطنان از چنین تحولاتی
غافل نگذاشته اند.

پوده است

و آرامگاهی ساخته شده از سنگ
با معماری خاص بلکانی از
اصلی ترین یادگاران بازمانده از او
در عصر کنونی است. او در موزه
ملی بریتانیا نگهداری می شود و
دومی در پاسارگاد استان فارس
واقع شده است؛ جایی که گفته
می شود مرکز فرمانروایی امپراتوری
شرق تا غرب این پادشاه قدرتمند
بوده است

برای عمر انسانی قاتل به حدی
نیستند و هرکس خیلی پیر
می شود تمامی خوشاوندان وی
دورش جمع می شوند و او را به
قتل می رسانند و او را با حیوانات
متعددی که در همان زمان ذبح
می کنند، می پزند و دسته جمعی
به خوردن آن می پردازند.
آنها هیچ چیز نمی کارند و
خدای آنها از دامهای اهلی

تکه های ریز کعبه

کوش دوم

به کوروش کبیر که مقدر بود بانی بزرگ‌ترین و قدرتمندترین امپراتوری جهان شود، ماکس مولو فون فایبِر در جلد دوم از مجموعه تاریخی کمبریج با عنوان «تاریخ ایران دوره هخامنشیان» به مرتضی قاسمی (۱۳۵۸، صفحه ۲۵۹) دربار کوروش چنین نوشته است:

به تصرف کوروش درآمد و ارتشی وی از این پیروزوار
دلشاد بود، تمامی آنها را محاصره کرده مورد هجوم
قرار دادند. در این نبرد، کوروش با سپاهیان زیادی که
همراه درجسته کشته شد. کوروش یکی از بزرگترین
محبوبه‌ترین و پسر، و جانشینش را زاید؛ این
زن درگذشت کوروش فرمان داد تا همه آتاعش به
سوسوکاری بپردازند؛ برای بار دوم با آمی تیس ازدواج
کرد؛ در سال ۵۵۸ ق.م به تخت نشست؛ مادها را
غفلوب و شاه آنها را اسیر کرد و پایتخت ماد
کبتان (همدان) را ۵۵ ق.م به تصرف درآورد؛

فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی. ترجمه ناهید فروغان. نشر اختران، ۱۳۸۶، صفحه‌های ۲۵۳-۲۵۲، درباره آوردن جسد کوروش به پاسارگاد چنین نوشته است: جاشینن موقوف بود، جسد پدرش (پادشاه متوفی) را تا گور سلطنتی هدایت کند؛ این مراسم دارای اهمیت سیاسی فراوان و از خلال آن استمرار سلطه سلطنتی و حقوق ولیعهد ظاهر می‌شد. وقتی شاه در خارج از پارس جان می‌سپرد، معمولاً جاشینن تعیین‌شده مکلف بود برای ارسال جسد شاه در معیت ملازمان در اراه‌ای که به این منظور مهیا شده بود، اقدام لازم را به عمل آورد... کتیاس می‌نویسد پس از مرگ کوروش و بازگشت سپاه، کمبوجه جسد پدر را تحت مراقبت خواجه باگانتس به پارس فرستاد که در آنجا دفن شود.

سیرت کوروش

گزنون حکیم یونانی در سده ۴۰ قبل از میلاد در کتابی با عنوان «سیرت کوروش» که کتابی داستانی، تاریخی و سیاسی است، شخصیت کوروش را چنین توصیف کرد:

چنانکه روایت کرده‌اند، پدر کوروش کیویج (کمبوجیه) پادشاه پارس و از اقوام پرسیه‌ای بود که اصل و نسب خود را به پرسیوس (پرسیه) می‌رسانیده‌اند. این قول هم مورد قبول است که مندانده (عبرسیاه) دختر آسیاتیک پادشاه ماد مادر او بوده است. راجع به پدر کوروش بنا بر تصنیف‌ها و روایاتی که هنوز در مشرق‌زمین متداول و جاری است، می‌توان گفت که برپوردگار او را علاوه بر خوی نیکو، روی نیکو نیز داده و پول و جاش را به سه ودیعه والا، «نوع دوستی»، «دانی» و «نور و نیکی» سرشته بود. او در راه ظفر و سرفرازای هیچ مشکل طاق‌فرسا را امتیاز خطر را بزرگ نمی‌پنداشت و چون از چنین افراسیاب خداداد جسمانی و روانی برخوردار بود، خاطره و تماشا تا امروز در دل‌های بیدار مردم روزگار پایدار و باقی است. به‌راستی او طبق آیین و عادات پارسیان پرورش یافته بود و علاوه بر قواعد و آیین مزبور که مانند سایر جاها ضامن خیر و صلاح عام است، باید خاطرنشان کرد که راه و رسم اصلی این قوم به‌مراتب برتر از رسوم و قواعدی است که اقوام دیگر دارند. (سیرت کوروش، ترجمه وحید مازندرانی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۰، صفحه‌های ۴ - ۵).

پیشنهادهای

امید است این شرح مختصر اولاً هم‌وطنانی را که به هر دلیل از وجود کوروش کبیر و سلسله هخامنشی بی‌خبر مانده‌اند، آگاه کند. دوم آثار به‌جاماندهٔ هخامنشی‌ها را می‌تواند در صورت توجه به این آثار از زحمت‌های آرم‌گاه کوروش و صنعت جمشید و بهره‌برداری درست منبع درآمدی عظیم از طریق جلب گردشگران خارجی باشد. سوم، امید نظام آموزشی (دبستان، دبیرستان و دانشگاه) توجه بیشتری به تاریخ و فرهنگ ایران‌مایه ایران باستان کند، چهارم امید است سوانح ارباب جمعی به‌ویژه صدواسیمیا برنامه‌هایی در ارتباط با معرفی آثار باستانی و تاریخ ایران باستان تهیه کنند تا هم‌وطنان با تاریخ پرافتخارشان آشنایی پیدا کنند و پنجم پیشنهاد می‌شود روز کوروش کبیر در انتها به رسمیتی شناخته شود، بلکه به همین مناسبت جشنی برگزار شود. بدون تردید چنین اقداماتی می‌تواند در افزایش اعتبار بیشتر ایران مؤثر باشد.

آرامگاه کوروش کبیر در پاسارگاد

آریان، مورخ یونانی می‌نویسد: بر قبر کوروش
این کلام خود او به خط میخی منقوش شده بود: «ای
آدمیان، من کوروش فرزند کمبوجیه‌ام، پارسیان را
قدرت فرمانروایی داده‌ام، سرور آسیا شده‌ام، این
مشتی خاک را که گور من است از من دریغ مدارید.»
بی‌نوشت:

۱- سفرنامه راولینسون: گذر از زهاب به خوزستان، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.

			F	A				V
9			5					
		A		9		6	2	
A					F		5	2
2			6					1
3	V				2	A		
F		V		6				9
								3
		3			5			F

9		2	7			8		1
		5	2	6	4	3		
		3	1				5	
6	5	9	3			2		
	1			7		9	2	
			9		2	1	6	5
7	2	2			3			4
3			4		2	7		
			2	9	7	2		

حل سودو کو سخت

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۳	۶	۹	۸	۷	۴	۵	۱
۵	۸	۷	۶	۲	۱	۴	۳
۲	۹	۶	۴	۱	۷	۸	۵
۸	۳	۱	۹	۵	۲	۷	۴
۴	۷	۵	۳	۶	۸	۹	۲
۷	۴	۳	۲	۸	۶	۱	۹
۹	۵	۸	۱	۹	۴	۳	۷
۹	۱	۲	۷	۴	۵	۳	۸

حل سودوگو ۱۹۶۷

۲	۳	۵	۶	۴	۱	۹	۸	۷
۹	۱	۷	۲	۸	۳	۵	۶	۴
۸	۶	۴	۹	۵	۷	۲	۱	۳
۴	۹	۳	۵	۶	۲	۱	۷	۸
۱	۸	۲	۷	۳	۹	۶	۴	۵
۷	۵	۶	۴	۱	۸	۳	۲	۹
۵	۴	۹	۸	۲	۵	۷	۳	۱
۵	۷	۱	۳	۹	۸	۶	۲	۴
۳	۲	۸	۱	۷	۶	۵	۹	۴

روح ۹- سیب آذری- افسوس- برادر مرگ
۱۰- مرکز اقتصادی تجاری مراکش- نامی پسرانه
چهره- آب صاف و گوارا- سخنران- اندک
گاشتنی انفجاری- نوعی دهل- آشوب طلب

[illegible]

جدول ۲۹۷۲ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

- ۱- پیام‌آور مهر و دوستی که سالاروز رخلتس را تسلیت می‌گوید- فلز سرخ ۲- کوشی در غرب ایران- شاکرد مغازه- آویخته‌شده ۳- برپایایستان- مخالف- جانشین ۴- رشک‌بدن- زبان کوچک- فرزنده ۵- کمربند فرنی- زمین- از جام‌های معتبر تنیس جانی ۶- بدن‌افروزی- صلح- درگاه- باهو وحش خراج ۷- یاری و کمک- دردمندی- ازارها، ادوات ۸- میله آهنی جابه‌جاکننده اجسام سنگین- طردکردن- سر به زمین گذاشتن ۹- فریاد شادی- انهازان- مارک تجاری ۱۰- محکم‌کردن- نقاب- قوه حافظه- بله روسی ۱۱- شهرستانی در استان البرز- پایتخت اثرزی ایران ۱۲- ظلم- سقوف فروخته- اومبیلست فاقد صندوق عقب جاگانه ۱۳- ترسانگ- کشوری درون خلق آفریقای جنوبی- خشک ۱۴- معادل فارسی آباژور- نوعی پارچه پنبه‌ای- کلمه هشدار ۱۵- غوزه پنبه- کریم اهل بیت (ع) که در سالاروز شهادتش به سوگ می‌نشینیم.
- عمودی:**
- ۱- کلو- امتحان- درس سنتی از عصاره جوانه گندم ۲- مجموعه شعری سروده حمیدرضا شکارسری- بازپشه ۳- سروری- فروزنگی عمیق بین دو کوه- کارها ۴- پنجاه- داستانی نوشته توگنیرف روسی- پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات ۵- نوعی موسیقی غربی- از مراحل زراعت- لقی در هندوستان ۶- با عرب ۷- همان سانتی‌متر است- رمانی از نیکلای گوگول- نویسنده ادبیات روسیه ۷- کتاب هندو- خانه ساحلی- آموزگار ۸- سرطان خون- خلق‌خو- خانه